

بررسی هویت ملی و قوام زبان فارسی در آینه اشعار فارسی شاعران کرد و نقش آن در هموندی ملی

فاطمه دریکوند^۱

دیار رفاعی^۲

چکیده

بر پایه روایت بسیاری از ایران‌شناسان، کردها از کهن‌ترین ساکنان ایران‌زمین و از خالص‌ترین تیره‌های آریایی‌اند و زبان، آداب و حتی خط آنان از ژرف‌ترین یادگارهای ایران باستان حکایت دارد. از این‌رو، کردها را می‌توان از اصیل‌ترین اقوام ایرانی و زبان‌کردی را از کهن‌ترین و توانمندترین زبان‌های ایرانی دانست. امروزه گویشوران این زبان، ضمن بهره‌مندی از آن - که به باور زبان‌شناسان تنها بازمانده مستقیم زبان مادی است - دین فرهنگی خود را به زبان فارسی نیز ادا کرده‌اند. برجسته‌ترین ویژگی‌های اقوام ایرانی، از جمله کردها، را باید در مؤلفه‌های مشترکی جست‌وجو کرد که آنان را در قالب هویتی واحد به نام «ملت» تعریف‌پذیر می‌سازد. تاریخ، جغرافیا، سنت‌ها و فرهنگ مشترک ایرانی از مهم‌ترین عوامل وحدت‌آفرین میان این اقوام است. انسان امروز، برخلاف گذشته، به موجودی چندساختی بدل شده و در پی دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی، هویت‌های گوناگونی - قومی، فرهنگی، ملی، مذهبی و جز آن - کسب کرده است. نویسنده این پژوهش، با روش تحلیل و مقایسه، می‌کوشد با نشان‌دادن برخی مؤلفه‌های هموندی ملی و پیوستارهای جمعی در شعر گروهی از شاعران کرد، تبیین کند که پایایی زبان و هویت قومی نه تنها تهدیدی برای هویت ملی نیست، بلکه از بنیادهای استحکام‌بخش و تقویت‌کننده آن به‌شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

مؤلفه‌های هویت‌بخش، شاعران کرد، هویت قومی و ملی، هموندی، زبان فارسی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: derikvandf@yahoo.com

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: d.diyararefaei@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۷

طرح مسأله

نگاهی به تاریخ گذشته کشورمان بیانگر این واقعیت است که ایران از معدود کشورهای تاریخی و باستانی به شمار می‌آید که دارای تنوعات قومی، زبانی، نژادی و فرهنگی چندین و چند هزاره ساله می‌باشد (آجودانی، ۱۳۸۵: ۱۵۹)؛ چرا که فلات ایران به دلیل شرایط آب و هوایی متنوع و موقعیت ژئوپولیتیک آن همواره و در طول تاریخ محل عبور اقوام و مهاجران مختلف با فرهنگ‌هایی گوناگون بوده، این اقوام به فراخور شرایط زمانی و مکانی به این سرزمین وارد شده و بخشی از تاریخ آن را ساخته‌اند. نقشه جغرافیایی حال حاضر نیز مؤید این ترکیب متنوع قومی می‌باشد که در طی سالیان متوالی فرش رنگارنگی را بافته‌اند که در نوع خود کم نظیر و شاید بی نظیر باشد: ترک‌ها و آذری‌ها در شمال غرب، مازنی‌ها و گیلانی‌ها در شمال، کردها در غرب، عرب‌ها در جنوب، بلوچ‌ها در جنوب شرق، ترکمن‌ها در شمال شرق و فارس‌ها در مرکز. در واقع جغرافیای ایران ما در سطح کلان بیانگر حضور اقوام مختلف با ویژگی‌های قومی، زبانی و فرهنگی خاص خود بوده که در عین دارا بودن تمایزات و تفاوت‌های ویژه، برخوردار از شاکله فرهنگ ملی می‌باشند؛ بدین معنا که ضمن داشتن مخرج مشترک‌هایی همچون تاریخ، قلمرو جغرافیایی، دین، حاکمیت سیاسی، قانون اساسی و... با دیگر اقوام یک ملت واحد با یک احساس هویت مشترک را شکل داده‌اند.

حفظ همبستگی ملی در جامعه چند قومی ایران، موجبات همزیستی و تفاهم هویت قومی با هویت ملی می‌گردد. از این رو شناخت مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت جمعی و ملی، اهمیت والایی دارد، چراکه جهت حرکت و خیزش عمومی یک ملت، بر مبنای مؤلفه‌های هویت جمعی آن مشخص می‌شود. اکثر کشورهای دنیا با مقوله تنوع اقوام مواجه هستند. معمولاً در کشورهای مختلف تعدد اقوام و قومیت‌ها یکی از نگرانی‌های آن‌هاست؛ اما امید آن می‌رود که ما، بویژه مسئولین و اندیشمندان، تنوع اقوام را در کشورمان یک فرصت (و نه یک تهدید) قلمداد کنیم.

انسان بالفطره، گاهی هویت خویشتن را در قوم و گروه قومی‌اش جستجو می‌کند و زمانی دیگر ملت و ملیت برایش حائز اهمیت می‌شود. گاه نیز این دو را در کنار هم تلفیق کرده و هویتی ترکیبی برای خود قائل می‌شود. طبیعی است او بدین مؤلفه‌ها، که کیان هویت فردی و جمعی‌اش را شکل داده‌اند، احساس تعلق و تعهد می‌نماید.

وفاق ملی در جوامعی که از قومیت‌ها، گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های متعدد تشکیل شده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و عامل مهمی در ثبات و انسجام سیاسی و اجتماعی است. از منظر توسعه، ملی‌سازی و هویت ملی یعنی تشکیل یک ملت با نظام حکومتی خاص خود و برخی ویژگی‌های دیگر که اصطلاحاً «دولت ملی» نامیده می‌شود. وفاق ملی و دولت ملی در کشور ما حاصل اتحاد قومیت‌های متعددی است.

پیداست که استوارترین مایه پیدایش و قوام هویت ملی ایرانیان، زبان فارسی است که آحاد و اقوام مختلفی را در حصار مرزهای کنونی ایران چونان پیکره‌ای واحد به هم پیوسته است. آنچه در این پژوهش مورد کنکاش است بررسی نقش برخی از شعرای پارسی‌گوی کرد در دو سده اخیر است که کوشیده‌اند تا به انحاء مختلف، در جهت غنای هویت ایرانی - اسلامی و همگرایی ملی، دوشادوش شاعران متعهد فارسی‌زبان، به رسالت خویش جامه عمل بپوشانند و نام خود را در این عرصه و در درازنای تاریخ ایران زمین جاودانه کنند.

از آنجا که در این راستا مؤلفه‌های متعددی در گلزار سروده‌های شاعران کرد دیده شد، ناگزیر دامنه پژوهش در این نوشتار تنها به بررسی این موضوع در حوزه‌های: وطنیات، باورهای دینی، فلسفی، تاریخی، باورهای اسطوره‌ای و پرداختن به ادبیات غنایی ایران زمین، در گلزار شعرای مورد مطالعه منحصر شد.

ضرورت تحقیق

ساختار پژوهش

یک فرد می‌تواند دارای ابعاد و لایه‌هایی از هویتها بوده و وجود آنها در کنار همدیگر به منزله نوعی تعارض و تناقض و یا نفی دیگری قلمداد نمی‌شود، بلکه این هویتها می‌توانند در تعامل و تعاون با یکدیگر بوده و بسته به شرایط و موقعیت‌های مختلف یک «هویت مرکب» را خلق نمایند. لذا تجلی هویت ایرانی در اشعار شاعران کرد از همین مقوله است و نظر به قدمت ادبیات غنی کردی و اقبال شاعران کرد به ساحت شعر فارسی از دیرزمان تا کنون، به اضطرار دامنه پژوهش با تکیه بر شاعران کرد دو سده اخیر محصور شد. و به منظور پرهیز از موازی کاری در انجام تحقیقات میدانی برای شناسایی شاعران، به دو اثر ارزشمند از محقق شهیر کرد، آقای عبدالحمید حیرت سجّادی اکتفا کردیم. یکی شاعران کرد پارسی‌گوی (۱۳۷۵) و دیگری گلزار شاعران کردستان (۱۳۶۴) که در این پژوهش اولی را «الف» و دومی را «ب» نامیده‌ایم.

بحث اصلی

کرد و هویت ملی

هویت قومی، بنا به کیفیت هویت قومی و سازوکارهای هویت سازی ملی در بستر اجتماع، می‌تواند به عنوان هویتی سنتی و فروملی، مقوم هویت ملی و یا برآیند همبستگی ملی محسوب گردد. در نظام اسلامی مقوله «قومیت» و «مذهب» هیچ‌گاه مانع شناسایی و اعطای حقوق مسلم اقوام ایرانی نخواهد بود، بلکه نظام جمهوری اسلامی محور قضاوتش، اسلام و ایرانی بودن است. همه مسلمانان و همه ایرانی‌ها در این نگاه، در محدوده جغرافیایی کشور دارای ارزش هستند. حاکم نبودن نگاه تبعیض‌آمیز به اقوام در نظام جمهوری اسلامی ایران موجب نقش‌آفرینی عموم

مردم از اقوام مختلف و نخبگان در حوزه‌های گوناگون خواهد شد.

برخی با تعریف ملیت بر مبنای قومیت و ناسیونالیسم علاوه بر محدودیت‌هایی که بر فرد وضع می‌کنند، دیگر هویت‌های هم‌سطح او را نیز نفی می‌کنند. در حالی که در اندیشه بزرگان، هویت ملی بر دیگر هویت‌های فردی اولویت دارد و اقوام ایرانی افتخار می‌کنند که فرزند ایران اسلامی هستند: «همه اقوام ایرانی به ایران و جمهوری اسلامی علاقه‌مندند و ایران را میهن خودشان می‌دانند... اقوام ایرانی مسلمانند و به این آب و خاک دل‌بسته‌اند؛ عزت و رفاه خودشان را در ایران سربلند و آزاد مشاهده می‌کنند» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام؛ ۱۳۷۹/۴/۱۹).

صرف‌نظر از برخی تحرکات کور و دشمن‌خواهانه که در دهه‌های اخیر هم در ایران و هم در بعضی از کشورهای همسایه رنگ و رونقی کاذب یافته است «عدم پدیدایی جنبش‌های قومی در ایران نشانگر آن است که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران به رغم پاره‌ای نا برابری‌ها، همچنان استعداد و انرژی حفظ وحدت سیاسی خود را از دست نداده‌است (ابادری، بی تا: ۳۲) ما در اینجا ناگزیریم تعریفی از هویت ملی به دست دهیم که محققان علوم انسانی در شناساندن آن گفته‌اند: «باز تولید دایمی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهد و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و عناصر فرهنگی اش» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۳).

از آنجا که «هویت ملی، فراگیرترین و در عین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی است» (حیدری، ۱۳۸۳: ۳۴۴). لذا نباید هویت ملی ایرانیان را منحصرأ به آثار تولید شده از ناحیه فارسی‌زبانان دانست. بلکه در این میان، کردان که صاحب گران‌بهاترین میراث ادبی و علمی و فرهنگی ایران هستند، دارای سهمی چشمگیرند. بررسی سیر تاریخی این مردمان، حکایت از وفاداری بی‌چون و چرای کردان در حفظ و ثبات هویت ملی دارد.

زبان فارسی که حامل انگیزه‌های پیچیده و متنوع این ملت در طول تاریخ پر فراز و نشیب ایران است همواره «در طول تاریخ تکوین حیات قوم ایرانی، با القای اندیشه‌های وحدت‌گرایانه، بزرگ‌ترین سد و مانع در گسست و انفصال و انقطاع برهه‌های مختلف تاریخی این ملت بوده است» (کوچکی، ۱۳۸۸: ۲۲۲) این وحدت‌آفرینی‌ها در پیدایش آثار عظیم شاعرانی چون فردوسی و حافظ و سعدی و مولانا به چشم می‌آید تا بدانجا که در درازنای تاریخ، گنجینه ادب فارسی ذخیره پرارزش پایان‌ناپذیری بوده است که ادب دوستان و گوهرشناسان راز، از گوهرهای پیراج آن بهره‌ها جسته و دفترها و دیوان‌ها آراسته‌اند. از باب نمونه شاهنامه فردوسی، این اثر گرانبها و بی‌همتا سال‌هاست که جویندگان باریک‌بین ادب پارسی را به خود مشغول داشته و در دریای ژرف آن، پژوهش‌ها کرده و مرواریدها جسته‌اند و این شاهکار جهانی تاکنون منبع و مأخذ

پژوهش در موضوعات و زمینه‌های گونه‌گون بسیاری بوده و پژوهندگان، استادان و دانشجویان بسیاری از این اثر گرانبها در پژوهش‌های خود در زمینه‌های اساطیری، حماسی و تاریخی بهره برده و طرفه‌ها و ظرایف و دقایق فراوانی جسته‌اند.

در این میان زبان کردی نیز که بیشترین خویشاوندی ممکن را از حیث زبانی و مخارج حروف و گویشی با زبان عربی داراست، حلقه اتصال و آشتی این قوم با زبان‌های عربی و فارسی شده است. شعرای متقدم کرد، به دلیل تحصیل در مدارس سنتی و دینی، علاوه بر آموختن مفاهیم دینی و قرآنی، با آثار فاخر ادبیات فارسی نظیر گلستان و بوستان و حتی دیوان حافظ آشنایی دیرین دارند. به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق شعرای کرد، از جمله نالی، وفایی، طالبانی و دیگران، با سرودن اشعاری در استقبال اشعار فارسی و نظیره‌سرایی‌ها و تضمین و اقتباس‌گری‌ها، هرچه بیشتر خود را به زبان فارسی نزدیک‌تر کرده و با آرمان‌های شاعران متعهد ایرانی همداستان شده‌اند.

اما امروزه که بحث‌هایی تحت عنوان بحران هویت آن هم به بهانه پدیده جهانی شدن، بازاری گرم و پر رونق یافته است و در صدر اساسی‌ترین مسایل روز قرار گرفته است. (کولایی، ۱۳۸۳: ۵۱) پس بر ماست که ضمن پرداختن به شناخت مؤلفه‌های هویت ملی به ویژه در میان قومیت‌ها، برای تحکیم و تقویت آن نیز چاره‌ای بیندیشیم و البته توجه بیشتر نظام سیاسی حاکم را نیز به این مسأله منعطف سازیم.

برای شناساندن عناصر سازنده هویت ملی، اتفاق نظر وجود ندارد. عده‌ای چون زرین کوب (۱۳۷۶: ۳۸۹) فرهنگ را برجسته‌ترین مؤلفه هویت بخش می‌دانند. و ستاری نیز (۱۳۸۰: ۹۴) بر این عقیده است اما کسانی دیگر تاریخ را (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۹) و یا زبان فارسی را (مسکوب، ۱۳۷۳: ۲۲) عامل سازنده آن می‌دانند.

۱. وطنیات

گرچه شاعران عارف ایرانی با تأویل حدیث «حب الوطن من الأیمان» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۹۷) وطن آدمی را نه این سرای خاکی که آن سوی شط دنیا دانسته و آدمی را به اقامت در آن موطن اصلی ترغیب نموده‌اند؛ اما طیف شعرای غیر صوفی با استعانت از این حدیث، برای وطن آبا و اجدادی خویش چنان جان عزیزشان، ارزش و احترام قائل شده‌اند و اینک نمونه‌هایی از این وطن‌دوستی شاعران کرد به دست داده می‌شود:

۱/۱. پاسداری از وطن:

کسی کاو ندارد وطن را عزیز تو دیوانه خوانش نه اهل تمییز
وطن همچو جسم است و ما جان او به جان بود باید نگهبان او

(ب، وجدی سنندجی: ۲۷۳)

من وطن خواهان ایران را پرستش می‌کنم با حقیقت گفتم و این گفته‌ام افسانه نیست
 دزد را اندر سرِ دار مجازات است جای در مجازاتش «امامی» جای چون و چانه نیست
 (الف، امامی قهفرخی: ۷۹)

۱/۲. ستایش حکام عادل ایرانی

سلسله گیسویت ای مه با دلم هنگام داد کار زنجیر انوشروان ساسانی کند
 تیغ ابروی تو ز آزادی چو خواهد دم زند صحبت از شمشیر اسماعیل سامانی کند
 (الف، فرح کرمانشاهی: ۶۰۳)

۱/۳. خدمت به ایران و ایرانی:

جوششی اگر داری در صلاح ملت کوش جوششی اگر داری در سر وطن نه سر
 (الف، جوهری سندی: ۲۰۵)

۱/۴. پرهیز از نفاق و تلاش برای وحدت ملی:

دشمن قوی و متفق، ما ناتوان و مفترق افسوس در جهل و جدل بگذشت ماه و سال ما
 گر از علاج درد خود ما بیش ازین غفلت کنیم دایم محرم می‌دمد از غره سؤال ما
 درمان دوری و نفاق نبود به غیر از اتفاق از دوستی و از عناق، آسان شود اشکال ما
 جز اتحاد مسلمین نبود مرام این حزین لیکن ز وحدت خشمگین، اهریمن و دجال ما
 (ب، آیت الله مردوخ: ۱۸)

۴/۵ - یادکرد امام و شهید:

سوار باره نور از پگاه می‌آید دهید مزده که آن پیر راه می‌آید.
 به تن ردای امامت، به کف صحیفه نور شکوه رحمت حق در نگاه می‌آید
 ... به جست و جوی شهیدان کربلای وطن امیر قافله، با اشک و آه می‌آید
 (الف، دیهیم کرمانشاهی: ۳۳۵)

۲. باورهای دینی، فلسفی و تاریخی

لزوم بازاندیشی در میراث‌های دینی و دستاوردهای فلسفی و تاریخی ایران، بر هیچ صاحب
 انصافی پوشیده نیست. شناخت عناصر دینی، فلسفی و تاریخی که سازنده هویت ملی و فرهنگی
 ایرانیان است، همواره باید مطمح‌نظر حکام سیاسی و حتی عامه مردم نیز باشد تا این میراث
 ارزشمند نیاکان، در برابر هجوم هویت‌های پوچ و پوشالی بیگانگان رنگ نبازد. ضرورت این امر
 در حالی است که «امروزه مسأله بحران هویت از مهم‌ترین مسایل روز ایران می‌باشد» (بشیریه،
 ۱۳۷۹: ۳۰۴).

۲/۱. اعتقاد به مسئله شفاعت و طلب شفاعت از پیامبر (ص) و ...
هر گناهی که کرده‌ایم ببخش چون نگشتیم پیرو کفار
بگذر از جرم ما خدای کریم به حق خاتم، احمد مختار
(الف، خسرو اردلان: ۳۰۲)

طلب شفاعت از امام محمد باقر (ع)
فردا چو دستگاه قیامت شود عیان فردا شود چو پایگه محشر آشکار
جای مرا که خاطمی ام از مرحمت دهی در زیر سایه علم خویشتن قرار
(ب، رونق سنندجی: ۱۳۷)

۲/۲. اسلام، کامل‌ترین دین الهی:
آن را که به شاهراه قانون راه است و ز قاعده‌های انبیا آگاه است
داند که ز هر قاعده‌ای محکم‌تر قانون محمد بن عبدالله است
(ب، عرفانی سنندجی: ۱۸۶)

۲/۳. فتح مکه و سوار شدن علی (ع) بر دوش پیامبر:
سرور آزادگان، سر خط آزادگی روز ازل از کف خالق اکبر گرفت
اوست که پا بر سر دوش محمد نهاد اوست که جا بر سر دوش پیامبر گرفت
اوست که چون بت شکست، بر سر بتگر شکست
اوست که چون ره گرفت، بر بت و بتگر گرفت
(ب، اردلان سنندجی: ۲۶)

سلطان رسل که بود مولای علی روزی که به پا آمدش پای علی
کمتر ز دو قوس بودش از قرب اله آن تیر تمام شد ز بالای علی
(الف، جلال الدین اسدآبادی: ۱۹۰)
ابدال طریقت آن نمد پوش رسول که قدم نهاد بر دوش رسول
از رفعت قرب سر او ادنی را خم گشت چو قوس و گفت در گوش رسول
(الف، داود تویسرکانی: ۳۱۹)

۲/۴. اشاره به مسأله شق القمر:
قمر شق شد چو سوی او به انگشتی اشارت کرد خدا در اول یک سوره این اعجاز کرده یاد
(ب، معروف برزنجی: ۲۳۸)

۲/۵. اشاره به قوم یاجوج و ماجرای سد اسکندر:
ما را چه غم ز رخنه یاجوج آسمان دیوار بست می‌کده سد سکندر است
(الف، الفت سنندجی: ۷۳)

۲/۶- اشاره به ماجرای اسکندر در جست و جوی آب حیات:

آفتاب می اگر از مشرق خم سر زند گل، سکندر سان هوای آب حیوانی کند
(الف، فرح کرمانشاهی: ۶۰۳)
چون فلاطون حکیم این خرقه‌پوشان کریم شور آب زندگی بهر سکندر می‌کنند
(ب، حافی سنندجی: ۶۹)

۲/۷. رواج اصطلاحات فلسفی و بحث‌های کلامی:

والا ز «مثالی» و بالاتر از «قیاس» در بارگاه «عقل» ز «حجت» فراتری
(الف، صالح سنندجی: ۴۸۱)
نه لایق ناریم و نه زیبای جحیمیم نه در خور دوزخ، نه سزاوار بهشتیم
در حشر ز نیک و بد ما، دوست چه پرسد نیکیم از اویم، از اویم چو زشتیم
(ب، مستوره اردلان: ۲۳۳)

۳. اسطوره و باورهای اسطوره‌ای

یکی دیگر از شاخصه‌های کلیدی هویت ملی، مسأله اسطوره و عناصر مرتبط با باورهای اساطیری است و این امر با توجه به دیرینگی فرهنگ و تمدن ایرانی در مقایسه با سایر ملل از اهمیت بیشتری برخوردار است. در تعریف اسطوره گفته‌اند: «مجموعه میراثی که در قالب روایات ملی، اساطیر دینی، سرگذشت پهلوانان، مبارزات، هنرنمایی‌ها و ... به زمان حال رسیده و اساس آن تاریخ، شکل آن داستان و روش آن اساطیری است» (فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳۸۸، شماره ۳: ۱۹۵).

در اسطوره‌های ایرانی مسائل ارزشمند انسانی و موازین منطبق با نظام الهی نمود ویژه‌ای یافته‌است که به دلیل انطباق و قرابت آن‌ها با باورهای اسلامی برای ایرانیان مسلمان، بیشتر مورد پذیرش قرار گرفته‌است، مسائلی نظیر یکتاپرستی، نوع دوستی، راستی و درستی، خردگرایی و عدالت جویی از اهم پیام‌های موجود در متن اسطوره‌های ایرانی است که این مهم از دید شاعران کرد ایرانی هم پنهان نمانده‌است زیرا برخلاف پندار، اسطوره نمی‌میرد و «با آن که در گذر تاریخ دگرگون می‌شود، همیشه زنده است و مردم با آن زندگی می‌کنند» (کوچکی، ۱۳۸۸: ۲۱۷). پیداست که فردوسی نیز با ارائه نمونه‌هایی از رفتار آزادگان و پهلوانانی چون سام، زال، رستم، بیژن، زنگه، بهرام، فرامرز، زواره، گودرز، گیتو، گودرز و با نشان دادن رفتار کدخدایانه جهان‌شهریارانی چون فریدون، منوچهر، کیقباد، کیخسرو و همچنین بر مثال فرزاندگی شاهزادگانی مانند سیاوش و اسفندیار، به مولفه‌های متعددی از هویت و فرهنگ ایرانی در سیره آنان اشاراتی داشته‌است. این مهم در آیینة اشعار کردها نیز نمودهایی یافته‌است نظیر:

۳/۱. یادکرد رستم، نماد انسان آرمانی ایرانیان که همچون پدران‌ش حامی شاهان دادگری چون کیقباد و کیخسرو بود اما هنگامی که شاه بیدادگری چون گشتاسب، اسفندیار را می‌فرستد

که او را دست بسته و پیاده به درگاه کشاند، با بر شمردن افتخارات خود و پدران خود می‌گوید:
زمین را سراسر همه گشته‌ام بسی شاه بیدادگر کشته‌ام

(ریاحی، ۱۳۸۷: ۲۱۷)

یکی از شاعران کرد کرمانشاهی در باب یادکرد رستم و دلاوریهای او که فرزند شایسته زال سیستانی است، با تلفیق شکایتی عاشقانه با اسطوره کهن ایرانی چنین گفته است:
ناوک مژگان تو با اشکبوس دل، بتا کار تیر رستم زال سجستانی کند

(الف، فرح کرمانشاهی: ۶۰۳)

و یا دیگران در همین باره گفته‌اند:

ما ز پیشینه این دهر چه دانیم جز این رستمی خوانده و کیخسروی سامی چند

(الف، صدری سقزی: ۴۹۷)

۳/۲. زال، از دیگر چهره‌های پهلوانی در شاهنامه که نماد پیری و نامیری است و در شعر زیر، فلک نیز چون او نامیرا دانسته شده است:

بوی حرمان مگر از نوفل کوشش بشنید شیفته قیس خرد باز سوی هامون شد
یا ز زال فلک، افسانه قیس آمد، کز خون فرهادِ دلم جامه به تن گلگون شد

(الف، سلیمان مارابی: ۴۱۳)

۳/۳. سیاوش، از چهره‌های محبوب و ملی‌پسند شاهنامه که نماد پاکی و معصومیت شده است. چنانکه در شعر زیر پاکدامنی و عصمت امام محمد باقر(ع) به او تشبیه شده است:

گر نیستی سیاوش کاووس از چه رو ژولیده‌وش بر آتش سوزان کنی گذار؟

(الف، رونق سنندجی: ۳۶۶)

۳/۴. بیژن، یکی از معدود داستان‌های عاشقانه در اثر حماسی بزرگ فردوسی، ماجرای بیژن و منیژه است که چاه بیژن در ادبیات، نماد عمق مصیبت و منتهای گرفتاری شده است:

میان ظلمت شب می‌درخشد چو رنگارنگ گوهرها به مخزن
دو چشم من مراقب در دل شب چو بر سوراخ چه، چشمان بیژن

(ب، حسن سنندجی: ۷۷)

۴. ادبیات غنایی

عشق، سرآمد موضوعات ادب غنایی ایران و داستان‌های عاشقانه، مظهر تجلی این ودیعه الهی در نهاد بشر است. عشق، به کسر اول در لغت به معنی از حد در گذشتن در دوستی و شیفته شدن، و دیوانه شدن از غایت دوستی است. و در اصطلاح متصوفه «عشق، جمیع کمالات را گویند که در یک ذات باشد و این جز حق را نبود» (گوهرین، ۱۳۸۰: ج ۸، ۱۱۸). واژه عشق مأخوذ است از عشقه و «آن گیاهی است که بر تنه هر درختی که بیچند آن را خشک سازد و

خود تر و تازه باشد پس عشق بر هر تنی که در آید محبوب را خشک کند و محو گرداند و آن تن را ضعیف سازد و دل و روح را منور گرداند. و عاشق آن را گویند که اثر عقل در او نباشد و خبر از سر و پا ندارد و خواب و خور بر خود حرام گرداند، زبان به ذکر و دل به فکر و جان به مشاهده او مشغول دارد (تهانوی، بی تا: ج ۳، ۱۰۱۲).

در تار و پود این داستان‌های بلند عاشقانه و عارفانه فارسی، عالی‌ترین مسائل انسانی و صفات رحمانی نظیر محبت، صفا، یکرنگی، وفاداری و جوانمردی به چشم می‌خورد. داستان‌هایی نظیر لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، یوسف و زلیخا چون برآمده از معرفت انسانی و عواطف مشترک بشری است و رنگ و بویی از شهود و اشراق هم در آن‌ها دیده می‌شود، لذا از قرون گذشته در اذهان ایرانیان باقی مانده است.

از همین رو شاعران کرد پارسی گو نیز همسفر با این کاروان تاریخی، از ذکر نام و یاد شخصیت‌های این داستان‌ها، غفلت نورزیده و همچون دیگر شعرا از آنان یاد کرده‌اند:

۴/۱- داستان لیلی و مجنون:

از عشق و هجر لیلی بر هم زخم جهانی عیبم مکن چو مجنون، گر این دثار دارم
(الف، حیدری مهابادی: ۲۵۱)

میندیش از ملامت از خودی بگذر و بیخود شو
چو مجنون گر به سر داری دلا سودای لیلا را
(الف، ذره کرمانشاهی: ۳۳۹)

۴/۲- داستان شیرین و فرهاد:

مترس از تیشه چون فرهاد و بگذر از سر و از جان
بنه در بیستون عشق شیرین از وفا پا را
(همان)

بهر شیرینی که با خسرو به عیش و عشرت است
می‌گنی در بیستون ای کوهکن جان تا به کی؟
(الف، غزالی کرمانشاهی: ۵۷۴)

دمید لاله به آیین چهره شیرین چکید زاله به مانند گریه فرهاد
(الف، کلهر کرمانشاهی: ۶۷۰)

عشق شیرین را نگر یاد غم فرهاد کن دانه اشکی نما آنکه نثار بیستون
(الف، بابک کرمانشاهی: ۱۱۱)

خواهم چو فرهاد زمان بازم به مهرش نقد جان شاید دمی شیرین من گرید به حال زار من
(ب، شکیبای سندنجدی: ۱۵۷)

دیدمی شیرین و گفتم وصف حال کوهکن صبر و طاقت از خم ابروی طاق افتاده بود
(الف، حشمت کرمانشاهی: ۲۴۰)

من به شیرینی گفتار توام نیست کسی گر ترا هست ز من شیفته تر فرهاد است
(الف، خاکی سنندجی: ۲۸۰)

چه قرن‌ها که گذشته ز مردن فرهاد هنوز ورد زبانست نام شیرینم
(الف، فخر کرمانشاهی: ۵۹۷)

۴/۳- داستان یوسف و زلیخا:

ز حسن یوسف گل، گلستان مصر یوسف‌خیز ز رنگ لاله، دهر پیر، برنا و زلیخا زا
(ب، شیدای سنندجی: ۱۶۰)

اگر خواهی شه مصر و مه کنعانیان گردی بشو یوسف صفت مایل تو زندان زلیخا را
(الف، ذره کرمانشاهی: ۳۳۹)

۴/۴- داستان وامق و عذرا:

میفکن دل به دام حلقه زلف نکورویان به دست آور چو وامق طره گیسوی عذرا را
(همان)

۵. تأسی و یادکرد از شعرای بزرگ فارسی

در میان شاعران کرد کمتر کسی است که در وادی شعر فارسی نیز ذوق آزمایی نکرده باشد تا جایی که در اغلب دواوین شاعران بزرگ کرد، شعرهایی فارسی دیده می‌شود که یا در استقبال از سروده‌های فارسی و یا به نوعی متأثر از آن‌ها سروده شده است. این امر در میان شاعران نامی کردستان عراق بیشتر رایج بوده و شواهد بسیاری از نظیره‌سرایی یا مخمس‌های تضمین شده از اشعار فارسی را می‌توان نام برد که از دایره موضوع این مقاله بیرون است. پس بنا بر تنگنای موضوع، تنها شواهدی از یادکرد نام شعرای شهیر فارسی در اشعار شاعران کرد پارسی گوی دو سده اخیر ایران می‌آوریم:

۵/۱- یادکرد حافظ و پیوند آن با شعر نامداری از بنیانگذار شعر فارسی، رودکی سمرقندی:

بند حافظ بشنو و ترکی سمرقندی گزین کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
(ب، اردلان سنندجی: ۲۷)

در قالب غزل سخن از عشق گفته‌ام شاید هوای حافظ شیراز می‌کنم
(ب، امیر سنندجی: ۳۶)

یک نکته ز درویشی، اینست که حافظ گفت
«کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی»

(ب، مدهوش سنندجی: ۲۳۱)

«خروش و ولوله در جان شیخ و شاب افکند» سمند سم ستوران شهسوار باز

(الف، دهشت سقزی: ۳۳۱)

۵/۲- یادکرد سعدی که بوستان و گلستانش به مثابه دو گوهر گرانبهای میراث ادب فارسی، از قدیم الایام در مدارس سنتی و حوزوی کردستانات آموزش داده می‌شده است:

شعر «عرشی» چه بود؟ گفته سعدی برخوان «کاروان شکر از مصر به شیراز آید»

(الف، عرشی سنندجی: ۵۵۴)

شریک بهر تو کفر است سعدی دوران که در جهان فصاحت تویی خدای ادب

(ب، دشی سنندجی: ۱۲۵)

۵/۳- یادکرد عطار

روح را شاد نگهدار به پندار نکو شادی از غم مطلب پختگی از خام مجوی

عشق در مکتب عطار ببااید آموخت ورنه از باده و بیمانه و از جام مجوی

(الف، رضا سنندجی: ۳۵۳)

۵/۴- یادکرد پروین اعتصامی؛ از جمله ابیاتی از ترکیب‌بندی بلند در رثای او:

برو ای مادر سیه پستان که هنوزت بینم آستن

نه چو حافظ دگر بزایی مرد نه چو پروین اعتصامی زن

من چه سان گویمت که پروین مُرد نپذیرد کسی چنین از من

بود پروین ز نور حق آری چیره بر نور کی شد اهریمن؟

(ب، محمد قاضی مهابادی: ۲۰۸)

۵/۵- یادکرد ملک‌الشعرای بهار

خزان شده است و لیک شعر بهار چو بلبل است در این باغ با صفای ادب

(ب، دشی سنندجی: ۱۲۵)

نتیجه گیری

بی شک هویت فردی این شاعران - گذشته از باورهای ریشه دار و تاریخی کردی - در متن جامعه و فرهنگ ایرانی و در بستری از گستره جغرافیای ایران شکل گرفته است. بنابراین هویت فردی آنان با هویت ملی ایران و ایرانی، پیوندی آشکار و جدایی ناپذیر دارد. از همین روست که گفته اند: «هویت، محصول تعامل اجتماعی افراد است» (صالحی عمران، ۱۳۸۷: ۵). از این رو شناخت شاعران متعهد کرد و شناساندن زوایای اعتقاد و اندیشه آنان، که حکایت از ایمان عمیق به یکپارچگی و اتحاد ایرانی - اسلامی دارد، می تواند ضمن توجه دادن سایر قومیت ها به الفت و قرابت هر چه بیشتر با آن ها، دیدگاه و ابعاد بینش و نگرش حکام سیاسی را نیز در این راستا ترمیم و تعدیل نماید و در نتیجه آن، حلقه اتصال و اشتراک قومیت ها به همدیگر محکم تر و قوام سیاسی و اجتماعی ایرانیان هم موثق تر از پیش گردد.

هویت به مثابه امری احساسی یا آگاهانه، واقعی یا خیالی، موجود یا جعلی، معطوف به پاسخ به چیستی و کیستی انسان ها به صورت انفرادی و جمعی است. مؤلفه هایی مانند دین، زبان، ادبیات، سمبل ها، نهادها و ارزش های مشترک، خاطرات مشترک، سرنوشت و میراث مشترک، فضای جغرافیایی و خلق و خوی از مهمترین شناسه های هویت فرهنگی می باشند. هویت فرهنگی ایران الگوی پیچیده ای متشکل از گروه های مختلف قومی است که به رغم الگوهای مختلف فرهنگی، هویت کلان فرهنگی ایران را شکل بخشیده اند.

آنگونه که دیدیم عناصر شکل دهنده هویت ملی و مؤلفه های سامان دهند وحدت ایرانی - اسلامی در تار و پود اشعار شعرای کرد پارسی گو تنیده شده است و باورهای فردی آنان به پیکر هویت جمعی ایرانیان پیوند خورده است. شاعران کرد چونان فرزندان حق شناس این آب و خاک، با شناخت عمیق از پیشینه تاریخی، اسطوره ای، دینی و ادبی کشور، همگام با سایر شعرای ایرانی، این مؤلفه ها را در سروده هایشان به تجلی آورده اند؛ سروده هایی که عصاره باور و عقیده و ارادت آن ها به تمامیت ارضی ایران است.

تنوع قومی در ایران - به دلیل وجود مؤلفه های حقیقی همبستگی میان اقوام و قرار گرفتن هویت قومی به عنوان جزء لاینفک هویت ملی - یک فرصت قلمداد می شود. پس هرچه مؤلفه های هویت قومی با توجه به هویت ملی تقویت شود، هویت و همبستگی ملی نیز تقویت خواهد شد چراکه هویت قومی، جزئی از هویت ملی ماست.

فهرست منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله، ۱۳۸۵، یا مرگ یا تجدد، چاپ سوم، تهران: نشر اختران.
۲. ابادری، یوسفعلی، بی تا، هویت قومی و باورهای اجتماعی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، انتشارات: طرح‌های ملی.
۳. احمدی، حمید، ۱۳۸۳، ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
۴. اسمیت، آنتونی دی، ۱۳۸۳، ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصار، تهران: تمدن ایرانی.
۵. بشیری، حسین، ۱۳۷۹، توسعه سیاسی و بحران هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره پنج.
۶. بهار، محمد تقی، ۱۳۷۰، سبک‌شناسی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
۷. تهمانوی، محمدعلی بن علی. بی تا، کشف اصطلاحات فنون. بیروت: دار صادر.
۸. حیدری، محمد، ۱۳۸۳، مبانی نظری هویت و بحران هویت، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده جهاد دانشگاهی.
۹. حیرت سجادی، سیدعبدالحمید، ۱۳۷۵، شاعران کرد پارسی‌گوی، چاپ اول، تهران: احسان.
۱۰. _____، ۱۳۶۴، گلزار شاعران کردستان، چاپ اول، سنج: نشر مؤلف.
۱۱. خضری، سلیمان، ۱۳۸۸، پایان‌نامه دانشجویی با عنوان شاعران کرد پارسی‌گو از سال ۱۳۴۰، به راهنمایی احمد محمدی و مشاوره میرنعمت‌الله موسوی، تبریز: دانشگاه پیام نور.
۱۲. ریاحی، محمد امین، ۱۳۸۷، فردوسی، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۶، ایران در کشاکش ایام، حکایت همچنان باقی است، مجله سخن، شماره ۱.
۱۴. ستاری، جلال، ۱۳۸۰، هویت ملی و هویت فرهنگی، تهران: نشر مرکز.
۱۵. صالحی عمران، ابراهیم، ۱۳۸۷، بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت ملی در کتاب‌های درسی دوره راهنمایی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳.
۱۶. کوچکی، محمد حسین، ۱۳۸۸، ادبیات و هویت ملی (مجموعه مقالات) چاپ اول، تهران: نشر مؤلف.
۱۷. کولایی، الهه، ۱۳۸۳، هویت در ایران، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده جهاد دانشگاهی.
۱۸. گوهرین، صادق. ۱۳۸۰ش، شرح اصطلاحات تصوف. تهران: زوار.
۱۹. مسکوب، شاهرخ، ۱۳۷۳، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: باغ آینه.